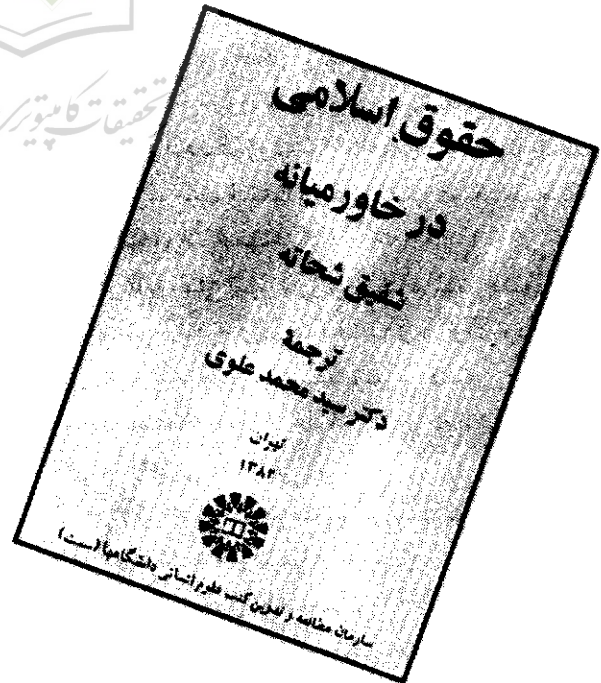


تأملی در

«حقوق اسلامی در خاورمیانه»

حسین هاشمی شاهرودی



حقوق اسلامی در خاورمیانه، نویسنده شفیق شحانه، ترجمه دکتر سید محمد علوی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۲، ۱۸۶ص.

کتاب حاضر مشتمل بر یک پیش گفتار، دو قسمت و چهار بخش است.

در فصل نخست هشت نکته مورد تذکر قرار گرفته است که چکیده بعضی از این نکته‌ها را از نظر می‌گذرانیم:

۱. ظهور تمدن عربی در قرن هفتم میلادی و ادای سهم خود به دنیا در تمام زمینه‌های هنر و علم و افول این تمدن از آن زمان به بعد و اشراف مجدد اعراب بر ارزش‌های افتخار آفرین خویش در عصر حاضر.

۲. حقوق، پدیده محیط اجتماعی معین و انعکاسی از ساختارهای آن است و بر اساس این کلام که «ملت حقوق خود را می‌یابد» کشورهای عربی ناظر بر تولد حقوق اسلامی بوده‌اند.

۳. یکی از مشخصه‌های نهضت قانون‌گذاری در کشورهای عربی عبارتست از «جستجو برای یافتن تفسیر یا وضع قوانین متناسب، با رجوع به منابع تاریخی»

تقسیم کشورهای عربی به چند گرایش در مورد شاخه‌های حقوق به غیر از احوال شخصیه.

الف. کشورهایی که حقوقشان متأثر از فرانسه و یا سایر کشورهای لاتینی است که عبارتند از مصر، سوریه، لبنان، لیبی، تونس، مراکش، الجزایر.

ب. کشورهای متأثر از نظام آنگلو ساکسون که عبارتند از سودان، عراق، اردن و برخی از کشورهای شبه جزیره عربستان.

پ. کشورهایی که هرگونه نفوذ حقوق بیگانه را رد و نظام حقوق اسلامی را دست نخورده حفظ کرده‌اند مثل عربستان، یمن، و سایر کشورهای شبه جزیره عربستان.

عناوین کلی کتاب بدین ترتیب است:

قسمت اول. کلیات

فصل اول. نگاهی به تاریخ

فصل دوم. نظری کلی به نظام حقوقی مصر

بخش اول. حقوق مصر پیش از تدوین قوانین جدید

بخش از ابتدای قرن نوزدهم (۱۸۰۵) آغاز حکومت محمدعلی پاشا) تا دوران تدوین قوانین است و بخش دوم دوران تدوین قوانین می باشد که از سال ۱۸۷۶ آغاز شده و هر بخش مشتمل بر مطالعه وضعیت اشخاص و اموال است.

نظام حقوقی مصر پیش از تدوین قوانین جدید و در عصر تدوین قوانین

محدوده این دو بخش در مباحث ذیل است:

۱. حقوق عمومی
۲. سازمان قضایی
۳. عدالت کیفری
۴. احوال شخصیه
۵. نظام اموال

در قسمت دوم به بحث درباره گرایش های جدید قانونگذاری در نظام های حقوقی خاورمیانه پرداخته شده است و در دو فصل مباحثی مطرح شده است. در فصل اول در مورد احوال شخصیه بحث شده است و در دو بخش مباحث ذیل ارائه شده است:

۱. تعریف نکاح: «احوال شخصیه» به معنای حقوق اسلامی خانواده است و مصنف را اعتقاد بر این است که این اصطلاح ریشه اسلامی نداشته و از نظام های حقوقی غربی به عاریت گرفته شده است.

احوال شخصیه در کشورهای اسلامی مفهوم بسیار وسیعی دارد و شامل مقررات راجع به ازدواج و انحلال و مقررات ولایت و قیمومیت و موارد فقدان کامل یا جزئی اهلیت می شود اصطلاحی که در زبان حقوق اسلامی برای ازدواج به کار می رود نکاح است و نکاح عبارتست از «پیوند دو جنس مخالف» نکاح از لحاظ لغوی به معنای نزدیکی است اما در حقوق، عقدی است که این عمل را مشروع می سازد.

مصنف را عقیده بر آن است که پایه گذاران مذاهب اسلامی، تعریفی از نکاح نکرده اند و همچنین متقدمین به دلیل اشتغالات متقبل زحمت نشده اند ولی متأخرین در تعریف نکاح گفته اند «نکاح عقدی است که برای تحصیل حق انتفاع از زن منعقد می شود» و بعد به بررسی تعریف نکاح از دیدگاه اسلام و فقهای مسلمان و کشورهای اسلامی و غربی ها پرداخته است.

در مورد اهداف نکاح قائل است که فقهای اسلامی در تعاریف خود اهداف نکاح را ذکر نمی کنند، زیرا ازدواج را از زاویه عقدی که آن را به وجود می آورد، می نگرند ولی در توضیحات خود در مبحث نکاح اهدافی را بیان کرده اند که عبارتست از:

۱. هدف ازدواج بر آوردن نیاز جنسی است که به حدیث نبوی

بخش دوم. حقوق مصر در عصر تدوین قوانین قسمت دوم. گرایش های جدید قانونگذاری در نظام های حقوق خاورمیانه

فصل اول. احوال شخصیه

بخش اول. تعریف و شرایط عمومی نکاح در حقوق اسلامی
بخش دوم. اصلاحات جدید قانونگذاری در موضوع نکاح
فصل دوم. حقوق قراردادها و نظریه عمومی تعهدات
مفهوم قرارداد

مفهوم مسؤلیت مدنی

در فصل اول مصنف با نگاهی تاریخی، سیر حقوق اسلامی را در میان کشورهای مسلمان بررسی نموده است و در مورد تاریخچه فقه و حقوق اسلامی و حقوق موضوعه و روابط تجاری و بسیاری مباحث دیگر گزارش تاریخی ارائه کرده است و از اکتشافات باستان شناسی خبر می دهد که نشان می دهد در قرن پنجم هجری قوانین حقوق اسلامی به طور دقیق و کامل اجرا می شد. ابتدا عوامل استكمال موجود در طبیعت حقوق اسلامی را بررسی نموده و بعد به بررسی مراجع قضایی که مأمور حل و فصل اختلافات بر اساس حقوق بوده اند، پرداخته است و از صاحب المظالم (دادستان، مدعی العموم) سخن به میان آمده و سیر تدوین و تصویب قوانین مختلف در حکومت ها از جمله حکومت عثمانی و ... در بلاد اسلامی را به صورت تاریخی گزارش نموده است. نویسنده بیان می دارد که نخستین قانون مدنی اسلامی به نام «مجله الاحکام العدلیه» در سال های ۱۸۶۹-۱۸۷۶ می باشد و این مدونه نقطه عطفی در تاریخ حقوق اسلامی می باشد. برخی دیگر از قوانین عبارتند از: حقوق اراضی مصوب ۱۸۵۸ - قانون مقررات اراضی نوع دوم ۱۸۵۸ - قانون «حقوق خانواده» ۱۹۱۷ توسط عثمانی - نخستین مجموعه قانون جزا که از بیگانه اخذ شده بود، ۱۸۴۰ - قانون آئین دادرسی مدنی و تجاری ۱۸۸۰.

در فصل دوم به بررسی نظام حقوقی کشور اسلامی مصر می پردازد و آن را به دو بخش پیش از تدوین قوانین جدید و در عصر تدوین قوانین جدید تقسیم می نماید.

در مقدمه این فصل مدعی است که مصر تا قرن نوزدهم بر طبق سنت های اسلامی عمل می کرده، ولی از اواخر قرن نوزدهم به تدریج به تقلید از تمدن های غربی پرداخته است و متعاقب اقدامات ناپلئون بناپارت در دوران حکومت محمدعلی پاشا گرایش های اصلاح طلبانه بروز کرد و طی نیمه قرن بیستم گام های تعیین کننده ای برداشته شد.

مصنف بررسی خود را به دو بخش تقسیم نموده است: نخستین

۱. تمسک کرده اند «ازدواج مفیدترین وسیله برای زهد چشم و گوش است اگر نتوان ازدواج کرد باید روزه گرفت که مددی است»
۲. سرخسی مؤلف بزرگ حنفی هدف ازدواج را دفع شهوت نمی داند، بلکه هدف را ارضای نیازهای دنیوی و اخلاقی و از جمله صیانت از زنا می شمارد.
۳. توالد یکی از اهداف نکاح است.
۴. زندگی مشترک یکی از اهداف نکاح است (مؤلفان جدید)

مشخصه های ازدواج اسلامی

- الف. ازدواج در حقوق اسلامی فاقد هرگونه جنبه مذهبی است و جزئی از معاملات است ولی مؤلفان معاصر بارها تکرار کرده اند که ازدواج از بعضی جهات جزء عبادات بوده و در نتیجه عملی مذهبی است.
- ب. نکاح در حقوق اسلامی، یک عقد است و صفت قراردادی بودن از ارکان اساسی آن است.
- ج. مقررات عقد نکاح به منظور مشروعیت بخشیدن به رابطه دو شخص از دو جنس مخالف وضع شده.
- د. یکی از اوصاف ازدواج، دائمی بودن آن است، به خلاف شیعه که ازدواج موقت به نام متعه را صحیح تلقی می کنند.
- هـ. امکان چند همسری در نکاح امتیازی است که به مرد عطا شده است و این حکم محدود به شروطی است و چهار همسری در تمامی مکاتب اسلامی پذیرفته شده است.

دورنمای تاریخی

در این قسمت مصنف پیشینه تاریخی ازدواج و مقررات فقهی این عمل را بررسی کرده است و بین این مقررات و مقرراتی که (به زعم مصنف) از جانب رؤسای مکاتب فقهی وضع شده تمایز قائل شده است، به طور مثال، حکم اسلام به حق داشتن چند همسر برای مرد محدود شده است و پیامبر در نظر داشته اند اختیار مطلق مرد را محدود سازند.

بخش دوم. اصلاحات جدید قانونگذاری در نکاح

هرچند اکثر کشورهای اسلامی مجموعه های قوانین مدنی خود را از غرب به عاریت گرفته اند، اما هر بار از مباحث مربوط به نکاح، طلاق و نسب در مجموعه ها امتناع ورزیده اند، تنها کشور ترکیه این موضوع را مراعات نکرده و حقوق خانواده و کلیه موضوعاتی را که با آن ارتباط دارد در قانون مدنی وارد کرده است. نویسنده اصلاحات قانون گذاران مسلمان را در سه مسئله بررسی نموده است:

۱. شرایط شکلی عقد نکاح
۲. شرط اهلیت
۳. منع تعدد زوجات
۴. حق طلاق یک جانبه

فصل دوم. حقوق قراردادها و نظریه عمومی تعهدات نویسنده در مورد مفهوم قرارداد و مفهوم مسؤولیت مدنی مباحثی را ارائه نموده است.

در مفهوم قرارداد ابتدا تلقی حقوق اسلامی از قرارداد و به دنبال آن تلقی نظام حقوقی مصر از قرارداد بررسی شده است. ماهیت حقوقی قرارداد در فقه اسلامی اساساً عمل انسان و به عبارتی یک «تصرف» است و در متون فقهی یک طبقه بندی اصلی وجود دارد. عمل انسان گاه قانونی یا حقوقی (شرعی) و گاه صرفاً یک عمل (فعل) قرارداد در زمره اعمال طبقه اول است.

در بیان وجه تشخیص قرارداد به عنوان یک عمل حقوقی فقها یادآوری می کنند که عقد دربردارنده یک عنصر مجرد یا غیر مادی است که عبارتست از «اعلام اراده» که وجه تشخیص هر عمل حقوقی است. در ادامه، آرای فقها را مطرح می نماید و ماهیت اراده را که به عنوان عنصر تشکیل دهنده عمل حقوقی است، بررسی می نماید.

در بخش تلقی حقوق اسلامی از قرارداد موضوعات ذیل از نظر می گذرد.

۱. ماهیت حقوقی قرارداد در حقوق اسلامی

۲. مبنای وصف اجبارکننده عقود در فقه اسلامی. در این قسمت فرق عقد و وعده را بیان می دارد.

در ادامه تلقی نظام حقوقی مصر از قرارداد بررسی می شود و سه موضوع در این بخش بررسی می گردد:

۱. ارزش خاص اعلام اراده
۲. اشتباه و اراده اعلامی
۳. تفسیر قرارداد و اراده اعلامی

ب. مفهوم مسؤولیت مدنی

در این قسمت ابتدا نظام مسؤولیت مدنی در فقه بررسی شده و بعد مسؤولیت مدنی در حقوق موضوعه کشورهای خاورمیانه مورد توجه قرار گرفته است.

در بخش اول مفهوم و شرایط و آثار مسؤولیت مدنی بیان شده است.

مفهوم مسؤولیت مدنی: فقهای اسلامی هیچ گاه اقدام به تدوین نظریه عمومی مسؤولیت مدنی نکرده اند و حقوق اسلامی حقوقی تجدیدی است و باید همواره بررسی خود را از فروعات و احکام آنها آغاز کنیم.

شرایط مسؤولیت مدنی: فعل - عدم مشروعیت فعل خسارت (مادی) - رابطه سببیت .
آثار مسؤولیت مدنی: همین که شرایط گفته شده متحقق شد تعهد به جبران خسارت به وجود می آید .

مسؤولیت مدنی در حقوق کشورهای خاورمیانه

در این بخش از قانون مدنی کشورهای کویت، مصر، لیبی، لبنان و تونس سخن به میان آمده است و دارای بخش های زیر است:

۱. شرایط مسؤولیت مدنی

- فعل نامشروع

- خسارت

- رابطه سببیت

۲. آثار مسؤولیت مدنی

و در هر دو بخش شرایط و آثار مسؤولیت مدنی و موارد خاص مورد تعرض قرار گرفته است .

نتیجه گیری کلی

در مجموع و بجز برخی موارد استثنایی می توان نتیجه گرفت که حقوق جدید کشورهای عربی با وارد کردن مفهوم غربی «تقصیر» در نظام مسؤولیت مدنی به عنوان مبنای این مسؤولیت ارتباط خود را با فقه سنتی اسلامی قطع کرده اند .

نقد کتاب

قبل از ورود به نقد کتاب یادآور می شود که راقم سطور دو نقد را در نظر دارد؛ امید که مفید باشد، نقد صحیح که معیارهای عقلانی نقد را دارا باشد و از دیگر سو عیار لازم را داشته باشد، باعث بسیاری از خیرات است .

امروزه بازار ترجمه آثار غیر فارسی داغ است و هیچ ضابطه ای در کار نیست، فقط شخصی را می طلبد که به زبانی مسلط باشد و کتابی در اختیار او قرار دهند و ترجمه صورت گیرد، ولی آیا هر سخنی قابل ترجمه است! براساس همین ذهنیت به عزیزان سازمان سمت عرض می کنم که آیا در مملکت خودمان شخصی از حوزه و دانشگاه نبود که توانایی نگارش کتابی جامع در زمینه حقوق کشورهای اسلامی را داشته باشد و چرا اثری از نویسندگان مشهور عرب در این زمینه انتخاب نشد. آیا این بهترین متن موجود بود که اقدام به ترجمه شد بر فرض که بهترین متن باشد آیا امکان نداشت که کتاب بعد از ترجمه در اختیار اندیشمندی توانا قرار گیرد تا در پاورقی آن به نقد اجمالی می پرداخت و به نحوی به تضاد اندیشه شیعی اشاره می شد و حداقل گفته می شد این سخن

را ما قبول نداریم و در مملکت اهل بیت (ع) چنین اعتقادی وجود ندارد. شیعه نیز یکی از فرق اسلامی است و از دیگر سو جمهوری اسلامی افتخار پیرو اهل بیت بودن را تاج سر خود می داند و اکثر دانشجویان این مرز و بوم شیعه اند. منتقد این کتاب همواره طرفدار اندیشه طرح و تضارب آراء و افکار بوده و هست ولی نکته اساسی دیگر این است که باید با ارائه نقدهای صحیح فضا را برای قضاوت خواننده مساعد نمود و صرف طرح یک سخن برای دانش پژوهان بدون نقد آن فایده ای ندارد .

از دیگر سو هر کس این کتاب را مطالعه نماید می فهمد که نویسنده هیچ گونه اطلاعی (به جز چند مورد) در مورد شیعه در اختیار خواننده قرار نداده است که این کار یا به جهت بی اطلاعی از شیعه است و یا به جهت تعمد در عدم طرح. اما نقد دوم؛ اشکالات زیر به کتاب وارد است .

۱. هرگز در صدد این نیستم که تمامی جهات اختلاف بین شیعه و سنی (تمامی فرق آن) را در نقد حاضر بررسی نمایم چرا که اولاً از حوصله بحث خارج است و ثانیاً مجال این کار فراهم نیست ولی در ضمن بحث به تعدادی از آنها اشاره می شود و نقد حاضر تمامی اشکالات کتاب را در بر ندارد .

۲. کتاب حاضر شاید ارزش نقد نوشتن را نداشته باشد، چرا که برخاسته از ذهنیت خاص مؤلف در مورد اسلام و حقوق اسلامی است، ولی نقد نوشتن از این جهت مهم است که کتاب توسط سازمانی که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شده ترجمه و چاپ گردیده است که طبیعتاً باعث حساسیت موضوع می شود و متأسفانه با این وجود کتابی انتخاب شده که در حد و حدود این نهاد فرهنگی نیست و جالب این که افکاری انحرافی و التقاطی از طریق همین سازمان به خورد دانشجویان داده می شود که در حقیقت یکی از اهداف این سازمان جلوگیری از این اندیشه های انحرافی است و به دیگر سخن این سازمان ناخواسته همان کاری را انجام داده که نباید مرتکب شود .

۳. هیچ گونه بیوگرافی و شرح حالی از مؤلف کتاب و مذهب وی و بسیاری اطلاعات دیگر جهت اطلاع خواننده کتاب ارائه نشده است و بجا بود اطلاعاتی در مورد وضعیت اسلام و حقوق در جامعه کنونی مصر و جوامع اسلامی به خواننده ارائه می شد .

۴. کتاب عاری از مقدمه مترجم می باشد. به جا بود مترجم در مورد اثر، نظرات خویش را مرقوم می فرمودند .

۵. اثر فاقد هرگونه پاورقی تحقیقی در مورد مسائل مطرح شده می باشد که خوب بود حداقل اشاراتی به اختلاف مبانی حقوقی شیعه و عامه می شد تا خواننده کتاب از آن آگاهی داشته باشد .

۶. صفحه یک بند یک: «... تا آنکه سرانجام در قرن هفتم

میلادی تمدن عربی ظهور و سهم خود را در تمامی زمینه های هنر و علم به دنیا ادا کرد، اما از آن پس این تمدن به دلایل مختلفی درخشندگی خود را از دست داد. اما در عصر حاضر کشورهای عربی مجدداً بر ارزش های افتخار آفرین خود اشراف یافته اند و بر مبنای این ارزش ها برای تجدید حیات عرب که واقعیت فائق تاریخ معاصر است، تلاش می کنند» بنده تعمداً عین عبارت را نقل نمودم تا کاملاً از آن آگاهی یابید و عنصر تفسیر ناقد خلیلی به اصل مطلب وارد نسازد. در این عبارت سخن بسیار است چرا که بیانگر دیدگاهی است که از صدر اسلام تا زمان حاضر وجود داشته است و یکی از بزرگ ترین برکاتش! جعل تاریخ و وارونه نمودن اسلام و هدف اسلام است. امیدوارم که از ناآگاهی چنین سخنانی گفته شده است.

آیا برای ساختن یک تمدن و بنا نمودن تمدنی عظیم هم چون اسلام هیچ عنصری لازم نیست. در قرن هفتم میلادی چه شاخص یا شاخصه های مهمی در سرزمین عربستان بود تا بتوان از آن امید تمدن عظیم را انتظار داشت؟ سرزمینی که می توان گفت در بین تمامی ممالک دنیا پایین ترین ملت از هر جهت بود و بدترین عادات انسانی در مردم بود (خرافه، جهل، شرک، بت پرستی، زنده به گور کردن دختران و هزاران صفت زشت دیگر) اصلاً یک درصد در ذهن کسی خطور نمی کرد [و منطقی هم نبود] که در اینجا تمدنی عظیم ظهور نماید، چرا که مؤلفه های یک تمدن را نداشت. چه زیباست کلام گهربار امیر المؤمنین (ع) که تصویری کامل و جامع (به طور اجمال) از وضعیت عرب در عصر بعثت ترسیم می کند که می فرماید:

«ان الله بعث محمداً صلى الله عليه وآله وسلم نذيراً للعالمين وأميناً على التنزيل وانتم معشر العرب على شر دين وفي شر دار منيخون بين حجارة خشن وحيات صم تشربون الكدر وتاكلون الجشيب وتسفكون دماءكم وتقطعون ارحامكم الا صنم فيكم منصوبه والاكام بكم معصوبه: همانا خدا محمد (ص) را برانگیخت تا مردم را بترساند و فرمان خدا را چنان که باید برساند آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین را برگزیده بودید و در بدترین سرای خزیده. منزلگاهتان سنگستان های ناهموار همنشینتان گزنده مارهای زهر دار آبتان تیره و ناگوار، خوراکتان گلو آزار، خون یکدیگر را ریزان، از خویشاوند بریده و گریزان، بتهاتان همه جا برپا، پای تا سر آلوده به خطا».

این تصویر را در زمانی از عرب جاهلی شاهدیم که در بقیه ممالک مردمانی با فرهنگ و دانش دوست وجود داشتند و اساساً یکی از جنبه های معجزه بودن دین اسلام ظهور در بدترین سرزمین است. این تمدن عظیم چیزی جز تمدن اسلامی و دین اسلام نیست. همان دینی که در محضر آن سیاه و سفید، عرب و

عجم، ترک و فارس، غلام و آزاد و همه این اعتباریات رنگا باخته و در آستانه آن و در قانون اساسی این تمدن عظیم ندای «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» است. آری پان عربیسم در نقطه مقابل اهداف اسلام است و با روح تعالیم اسلامی در تضاد است و چه بجا اعتراف نموده که مدتی بعد از ظهور این تمدن ... به دلایل مختلف درخشندگی خود را از دست داد.

آنچه باعث افول تمدن اسلامی به زعم حقیر شد، عقب گرد مسلمانان بود و الا اسلام به ذات خود گوهری بی عیب است؛ آنچه هست برگشت به عقب است که قرآن آن را پیش بینی کرده است: «وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفانن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه فلن ینصر الله شیئاً و سيجزي الله الشاکرین»^۱

آری باز گشت مجدد عرب به سنت های جاهلی، علت افول اسلام در آن سرزمین است، ولی درخت اسلام در جای دیگری به ثمر نشست، ثمره ای زیبا که به حقیقت در سایه پیروی از مکتب اهل بیت تا به امروز توانسته در مقابل شرق و غرب و اندیشه های ماتریالیستی و مارکسیستی بایستد و حقانیتش بیشتر ثابت شود اگر می بینید که کشورهای عربی آن هم مردمانش نه دولتمردانش توانسته اند کمی به خود بیایند به دلیل همین تفکر شیعی است تفکری که روح خدا در کالبد بی جان مسلمین دمید فلسطین، عراق، لبنان، و حتی بوسنی همه از این اندیشه الهی تغذیه می نمایند.

۶. با توجه به مطالب گفته شده در بخش قبلی تناقض کتاب روشن تر می گردد، چرا که گفته است «بر مبنای این ارزش ها برای تجدید حیات عرب، که واقعیت فائق تاریخ معاصر است تلاش می کنند» و تأکید دارد که عرب بر ارزش های اسلامی خود تکیه نموده است ولی در جای جای کتاب سخن از فاصله گرفتن از ارزش های اسلامی، و رویکرد غرب مدارانه در اندیشه های اندیشمندان مسلمان کشورهای عربی است، به خصوص در دوره تدوین قوانین جدید تا جایی که قوانین و حقوق آنها کپی از قوانین کشورهای چون فرانسه و ... است.

مثلاً در ص ۱۸۵ چنین اعتراف می کند که در یکی از موارد با وارد کردن مفهوم غربی، ارتباط خود را با فقه اسلام قطع کرده است و از این قبیل سخنان زیاد است؛ مثلاً در ص یک بند دوم می گوید «در قرن نوزدهم آن هنگام که جهان عرب می رفت تا از این رخوت به درآید ناگزیر به نظام های حقوقی غرب متوسل گردید» و در ص ۱۹ می گوید «بخش اعظم نظام فعلی قانونگذاری مصر از غرب الهام پذیرفته است».

۱. آل عمران/ ۱۴۴.

نهاده است که چاره‌ای جز تقلید از غرب مادی ندارد که در صفحه ۱۹ به آن اعتراف صریح نموده است.

۹. در صفحه ۷ بند ۱۴ به کشف بزرگی رسیده‌اند! و آن اینکه «دست‌نوشته‌هایی که از جنس پایروس است و متعلق به قرن پنجم است، اطلاعاتی در مورد حقوق موضوعه به ما می‌دهد که نشان می‌دهد حقوق اسلامی به طور کامل و دقیق اجرا می‌شده و...». این که احتیاج به کشف ندارد؛ همه می‌دانیم که مسلمانان (هرچه به صدر اسلام نزدیک‌تر شویم) در آن زمان بسیار بیشتر از زمان‌های بعد نسبت به قوانین اسلامی پایبند بوده و حقوق اسلامی را اجرا می‌نموده‌اند.

۱۰. در صفحه ۱۹ بند ۳۹: گفته است طی نیمه اول قرن ۲۰، گام‌های تعیین‌کننده‌ای برای تقلید از تمدن‌های غربی برداشته شد، اما همه این اقدامات با احترام به سنت‌های دیرپای اسلامی همراه بود این همه تناقض در یک کتاب علمی نویر است. آخر چطور بین تقلید از غرب مادی و پوچ‌گرا و به هیچ‌انگاردن تعالیم اسلام (اعم از حقوقی و یا عبادی و یا سیاسی و...) و احترام به سنت‌های اسلامی می‌توان جمع نمود؟ غربی که سر از جبین طبیعت بیرون نیاورده و ماورالطبیعه را منکر است و قوانینش برای ارضای شهوات و پوچ کردن زندگی است و هیچ خبری از سعادت واقعی بشر نمی‌دهد و صلاحیت قانون‌گذاری برای بشر را ندارد، آیا چنین رویکردی چیزی جز برگشت به جاهلیت است؟ منتهی جاهلیت مدرنی است که در لباسی فریبنده، بسیاری از احکام اسلامی را به تعطیلی کشانده است. در پاراگراف دوم از جذب هنجارهای کشورهای تابع تمدن غرب در کشور مصر به عنوان موفقیت یاد می‌نماید!

۱۱. در ص ۱۹ بند ۳۹. آمده «متعاقب اقدامات ناپلئون بناپارت در دوران حکومت محمدعلی پاشا گرایش‌های اصلاح طلبانه بروز کرد و طی نیمه اول قرن بیستم گام‌های تعیین‌کننده‌ای برداشته شد، اما همه این اقدامات با احترام به سنت‌های دیرپای اسلامی همراه بود» در جای جای کتاب سخن از محمدعلی پاشا رفته است اگر فقط صرف نقل تاریخ و خبر از گذشته باشد هیچ اشکالی نیست، ولی آن‌گاه که نویسنده مصری بر کرسی قضاوت نشسته و گرگ را میش جلوه می‌دهد و با اما و اگر قصد تنزیه دارد، جای نقد است او کارهای محمدعلی پاشا را اصلاحات نام می‌نهد و این اصلاحات را همراه با احترام به ارزش‌های اسلامی می‌داند! آیا به واقع چنین است؟ ما فقط به اختصار تفکر و کارهای صورت گرفته توسط

۲. محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۴۳۶.

۷. عنوان کتاب حقوق اسلامی در خاورمیانه (THE MID- DLE EAST) انتخاب شده که چند اشکال اساسی دارد:

اول. برای اصطلاح خاورمیانه تعریف واحدی نیست و توسط انگلیسی‌ها وضع شده است و در حدود جغرافیای آن بحث است که شامل چه کشورهایی می‌شود. در فرهنگ جامع سیاسی می‌خوانیم: «اصطلاح خاورمیانه از نظر انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها دو مفهوم جداگانه دارد. انگلیسی‌ها که قبلاً کشورهای واقع در ساحل شرقی مدیترانه را خاور نزدیک و ممالک واقع در اطراف خلیج فارس را خاورمیانه می‌خوانند، اکنون هر دو منطقه را در یکدیگر ادغام کرده و به کشورهای واقع در ساحل شرقی مدیترانه (سوریه، لبنان و اسرائیل) تا پاکستان و افغانستان خاورمیانه می‌گویند که کلیه کشورهای عرب این منطقه و ایران و ترکیه را نیز در برمی‌گیرد، ولی آمریکایی‌ها اصطلاح خاورمیانه را در مورد تمام کشورهای واقع در شما آفریقا تا پاکستان و افغانستان به کار می‌برند»^۲.

ثانیاً. اگر بخواهیم بر طبق این تعریف مشی کنیم، نویسنده بسیاری از کشورها را ذکر نکرده‌اند. پس نام بی‌مسمایی بر کتاب نهاده‌اند و عنوانی بسیار بالاتر از حد کتاب است.

ثالثاً. مناسب بود نام کتاب را «حقوق اسلامی در کشورهای عربی» می‌نهادند و یا اصلاً با توجه به اینکه بحث را بر فرق اهل سنت متمرکز نموده‌اند، نام کتاب را «حقوق اسلامی از دیدگاه اهل سنت» می‌نهادند. در اینجا انتخاب ناصحیح انتشارات سمت روشن می‌شود، چرا که صرفاً با توجه به نام کتاب نمی‌توان انتخاب را صورت داد و باید نظری عمیق به محتوا نمود.

رابعاً. بسیاری از کشورهای اسلامی غیر عربی از قلم افتاده‌اند و این امر در تقسیم بندی صفحه ۳ کتاب رعایت نشده و کشورهای عربی را تقسیم نموده‌اند که گویا فقط ممالک عربی را می‌توان با نام اسلام آراست.

۸. در صفحه دوم معتقد می‌شود که قانونگذاری عربی برای وضع قانون به غرب روی نیاورده و در جستجوی تفسیر یا وضع قوانین متناسب، غالباً به منابع تاریخی مراجعه کرده است که این سخن در تناقض آشکار با بسیاری از بخش‌های کتاب است، چرا که در این کتاب در گزارش تاریخی سیر قانون‌گذاری در جهان عرب اعتراف کرده که عرب تقلیدوار از غرب تقلید نموده است و این اتفاق دلالی دارد که توضیح آن در این مجال نمی‌گنجد ولی به طور خلاصه می‌توان گفت که اهل سنت با پشت کردن به ثقل اصغر یعنی اهل بیت پیامبر، توانایی مانور لازم را در مسائل مستحدثه از دست داده و با بستن باب اجتهاد که در نزد شیعه همچنان مفتوح است، خود را در بن بست عجیب

محمدعلی پاشا را بیان می‌داریم و قضاوت را به افکار عمومی اندیشمندان می‌سپاریم.

دورانی که محمدعلی پاشا به ظاهر توانست قوای اشغالگر فرانسوی را از این سرزمین بیرون کند، روند پذیرش فرهنگ غرب شتاب بیشتری گرفت. این سردار عثمانی که اصل و نسب آلبانیایی داشت و مصر در زمان وی را می‌توان استانی جدا شده از پیکره امپراطوری محسوب کرد، مردی فریفته و مفتون غرب بود و هر روز در گوشه و کنار آن کشور مؤسسه، کارخانه و بنیادی که رواج فرهنگ و تمدن غرب را دنبال می‌کرد، ایجاد می‌شد و تسهیل روند غرب‌پذیری در زمان وی به مرحله محسوس تری رسید. وی در مدت زمامداری سیصد تن از دانشجویان مصری را به اروپا (ایتالیا-فرانسه) فرستاد.^۳ در زمان وی و جانشینانش برای رهایی از عقب ماندگی قوم خویش پیروی از فرهنگ اروپاییان را توصیه می‌کردند. در واقع این نوعی «پناهندگی فرهنگی» بود که زمینه ساز بسیاری از خودباختگی‌ها بود.^۴ کارها و فعالیت‌های اروپاییان در زمان وی به اختصار چنین است:

یک. فعالیت مبلغان مسیحی. در دوره محمدعلی از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۹ قریب به ۸۷ مدرسه فرانسوی، آمریکایی ایتالیایی، یونانی و آلمانی در مصر تأسیس شد؛ نزدیک به ۵۲ درصد از محصلان این مدارس مصری بودند. محصلان در محیطی که روح ارزش‌های غرب بر آن حاکم بود به آموزش اشتغال داشتند و از آنها نسلی بیگانه از ارزش‌های تاریخی، فرهنگی مذهبی و هنری سرزمین خویش و مفتون علم، تمدن، اخلاق، فرهنگ و نژاد غربی بار می‌آمدند.

دو. مهاجرت اروپاییان. در زمان محمدعلی ده هزار اروپایی در مصر سکونت داشتند و تا سال ۱۸۶۳ به سه برابر افزایش یافت و به ۳۳۰۰۰ تن رسید. در مصر کاپیتولاسیون^۵ برقرار بود و اروپاییان از امتیازات و حقوق انحصاری در زمینه فعالیت‌های صنعتی تجاری و مالی بهره‌مند بودند، این گروه تأثیر زیادی در استحاله فرهنگ اسلامی و از سر تا پا غربی شدن داشتند و به اصطلاح مصنف با احترام به اسلام اصلاح طلبی نامیده شده است^۱ و همه این مسائل دست به دست هم داده و زمینه تغییر و تسلیم در مقابل غرب را فراهم نموده است که از آن به عنوان دوره مرحله سوم در جامعه مصر یاد می‌شود.^۶

این پروسه تا بدان جا پیش رفت که در سال ۱۸۷۲ دانشگاهی به سبک برنامه اروپایی به نام دارالعلوم در قاهره تأسیس شد که مدیران و معلمان مصری داشت^۷ و اهمیت این اقدام شکستن انحصار آموزش عالی (که تا آن تاریخ در اختیار جامعه الازهر بود) می‌باشد؛ تا بدانجا که طه حسین با طرح این سؤال که «آیا

مصر به شرق تعلق دارد یا غرب؟^۸ کوشید با طرح شواهدی از تاریخ مصر و اینکه روابط مصریان با کشورهای شرقی از مرزهای عراق فراتر نرفته و در مقابل روابط مصر با غرب سابقه دیرینه تاریخی دارد، مصر را جزئی از اروپا قلمداد نماید. او می‌گوید: «تماس‌های مصریان باستان با سرزمین‌های شرقی به ندرت از فلسطین و شام و بین‌النهرین فراتر رفت»^۹ رواج اندیشه‌های سکولاریزم نیز از مشخصه‌های اصلی وی می‌باشد.

نتیجه‌گیری در مورد شخصیت محمدعلی پاشا را به شما خواننده محترم سپرده‌ام، ولی می‌خواهم نتیجه‌گیری بسیار کلی‌تر در مورد اندیشه حاکم بر این قبیل اندیشمندان و سیاستمداران عرب و از جمله مؤلف کتاب، شفیق شحاته کنم که از دیر زمانی بر کشورهای عرب حاکم بوده است.

عموماً نزد عرب‌ها قومیت، ارزش فراوان و عمیق دارد؛ به طوری که عرب مفاخر قومی و علائق قبیله‌ای خود را بسیار مهم تلقی می‌کند و با آن به حیات خود ادامه می‌دهد. این اعتقاد همان‌طور که شواهد آن را بیان داشتیم، در مقابل فرهنگ اسلامی رنگ نباخت (حداقل در برخی جهات) ولی به دلیل تهاجم انواع گرایش‌های فکری-عقیدتی به دنیای عرب، قومیت پرستی اصالت خود را از دست داده است و دلباخته و مفتون غرب شده‌اند و هویت دینی خود را در همان اندازه‌هایی که داشته از دست دادند.

احساس قومیت نزد اعراب در شالوده و بنیادهای قبیله‌ای ریشه دارد، ولی طرح مسأله قومیت به شکل جدید آن و در قالب ناسیونالیسم از فرآورده‌های انقلاب فرانسه است. این فرهنگ با توجه به خوی استعماری احساسات اعراب را برانگیخت و احساسات ناسیونالیستی و انگیزه‌های وطنی تشدید شد.^{۱۰} سخن در این باب بسیار بیشتر از این است و وقت دیگری می‌طلبد.



۳. اکبر مایه، قرن نوزدهم و معاصر، ترجمه دکتر حسین فرهودی، قسمت دوم، ص ۴۳۵.

۴. حمید عنایت، سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب، ص ۲۲.

۵. علی محمد نقوی، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، مبحث غرب‌گرایی در مصر، ص ۵۰.

۶. مجله معرفت، شماره ۷/۷۵، ص ۵۶. روند پذیرش فرهنگ غرب در جامعه مصر.

۷. پایار داج، دانشگاه الازهر، ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدونی، ص ۱۲۰.

۸. در این مورد مقاله بلندی در مجله خاورمیانه تحت عنوان پان‌عریسم چاپ شد. Pan arabism Egypt 'Anwar' Gbejneniddle washigtoh. East summer Journal 1927.

۹. طه حسین، آینده فرهنگی مصر، به نقل از حمید عنایت.

۱۰. کتاب آگاه، مجموعه مقالات محمد سعیدی، تاریخچه حزب بعث در جهان عرب.